



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ آبان ۱۳۹۴

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الرابع: الغوص

مصادف با: ۲۷ محرم ۱۴۳۷

موضوع جزئی: مسئله هفتم - موضوع دوم: اعتبار نصاب بعد از اخراج مؤونه

جلسه: ۲۱

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مسئله هفتم عرض کردیم به دو موضوع اشاره شده است؛ یکی استثناء مؤونه از خمس (به این معنا که زمانی خمس در غوص واجب می شود که هزینه های استخراج و مخارجی که برای استحصال صورت گرفته، کسر شود). ادله استثناء را هم ذکر کردیم.

### موضوع دوم

موضوع دوم درباره اعتبار نصاب بعد از اخراج مؤونه است. در این رابطه اختلاف شده است:

**اقوال:** بعضی قائل اند نصاب قبل از آنکه مؤونه استخراج کسر شود لحاظ می گردد، از جمله صاحب مدارک. در مقابل، مشهور معتقدند نصاب بعد از اخراج مؤونه معتبر است. یعنی ما وقتی چیزی را از عمق دریا یا از عمق زمین استخراج کردیم، اول هزینه های انجام شده را کم می کنیم و سپس آنچه که باقی مانده، اگر در باب غوص به یک دینار و در باب معدن به بیست دینار برسد، آنگاه خمس واجب می شود. لکن طبق نظر صاحب مدارک همان اول که چیزی از عمق دریا استخراج می شود، اگر ارزشش به اندازه یک دینار باشد، خمس واجب می شود، منتهی هزینه های استخراج کم می شود و آنگاه یک پنجم مالی که باقی مانده را محاسبه می کنیم و آن را به عنوان خمس می پردازیم.

**ثمره:** فرق و ثمره اعتبار نصاب قبل إخراج المؤونه و بعد إخراج المؤونه در این است که مثلاً اگر کسی مرواریدی را از دریا خارج کرد و ارزش این مروارید پنج دینار بود. چنانچه به اندازه چهار و نیم دینار برای استحصال این مروارید خرج کرده باشد، آنچه که باقی می ماند نیم دینار است. این نیم دینار، به نصاب خمس در باب غوص نمی رسد لذا طبق نظر مشهور، اینجا خمس ندارد ولی طبق نظر صاحب مدارک همین نیم دیناری هم که باقی مانده، متعلق خمس است چون طبق نظر ایشان، نصاب قبل إخراج المؤونه لحاظ می شود. این مروارید همان اول که استخراج شده ارزشش پنج دینار بوده و لذا به نصاب رسیده است. بله، هزینه های اخراج کم می شود و هرچه که باقی ماند، باید خمسش داده شود.

پس ملاحظه فرمودید که ثمره عملی قول به اعتبار نصاب قبل المؤونه و قول به اعتبار نصاب بعد المؤونه در همین مثالی که عرض کردیم طبق یک نظر، نهایتاً خمس واجب می شود و طبق یک نظر دیگر، خمس واجب نمی شود. امام (ره) تبعاً للمشهور فتوا به اعتبار نصاب بعد الإخراج داده اند.

### ادله قول صاحب مدارک

دو دلیل برای قول صاحب مدارک مبنی بر اعتبار نصاب قبل از اخراج مؤونه می توان ذکر کرد:

## دلیل اول

در باب غوص، یک روایت وارد شده مبنی بر اینکه نصاب غوص یک دینار است. در این روایت حکم وجوب خمس، بر بلوغ به یک دینار معلق شده است. یعنی گفته‌اند اگر آنچه که از بحر خارج می‌شود، به یک دینار برسد، خمس واجب می‌شود و دیگر بحث از استثناء مؤونه مطرح نیست. به نحو مطلق گفته‌اند که اگر ما یخرج من البحر به یک دینار برسد خمسش واجب است. نگفته‌اند این یک دینار بعد از کسر هزینه‌ها و مؤونه استخراج باشد. یعنی ما هزینه‌ها را کم می‌کنیم اما نصاب همان اول لحاظ می‌شود [قبل از کسر هزینه‌ها]. این دلیلی است که می‌تواند به شما اقتضای صاحب المدارک.

## بررسی دلیل اول

به نظر می‌رسد این دلیل تمام نیست؛ چون:

**اولاً:** اگر ما این بیان را به عرف القاء کنیم. آنچه عرف از این بیان می‌فهمد این است که ما استفید و ما اغتتم اگر به یک دینار رسید خمس واجب است. یعنی بلوغ ما استفید و ما اغتتم به یک دینار، آنچه که به عنوان فائده و منفعت نصیب این شخص می‌شود، چنانچه به یک دینار برسد، آنوقت خمس واجب می‌شود. چه زمانی فائده و غنیمت صدق می‌کند؟ بعد از آنکه مؤونه اخراج، کسر شد یصدق هذه فائده. پس متفاهم عرفی از این روایت بلوغ ما یخرج من البحر مطلقاً الی دینار نیست بلکه بلوغ ما استفاد من البحر و ما اغتتم منه الی دینار ملاک است و این زمانی است که هزینه‌های استخراج کسر شود. دلیلی که ما در اصل وجوب خمس، بعد از اخراج مؤونه گفتیم، همان دلیل در اینجا اقتضا می‌کند که بلوغ النصاب بعد از کسر هزینه‌ها باشد. آنجا گفتیم تا هزینه‌ها کسر نشود، اصلاً فائده و منفعت صدق نمی‌کند و طبق آیه و روایات، خمس به منفعت و فائده تعلق می‌گیرد و فائده و منفعت بعد از کسر هزینه‌ها محقق می‌شود و آنچه که باقی می‌ماند، فائده است. به همان جهت و به همان دلیل در باب نصاب هم، مسئله از همین قرار است. وقتی می‌گوید ما یخرج من البحر به یک دینار برسد، همان است که موضوع خمس است.

دقت کنید که موضوع نصاب همان موضوع خمس است. نمی‌شود موضوع خمس، در باب غوص یک چیزی باشد و موضوع خمس در باب نصاب چیز دیگری باشد. اینها یک شیءند که متعلق خمس واقع شده‌اند. اگر خمس تعلق گرفته به آن فائده و منفعتی که از ما یخرج من البحر بدست آمده، نصاب هم در رابطه با همان است. لذا ما نمی‌توانیم بین موضوع خمس در مقام اول و موضوع خمس در مقام دوم تفکیک کنیم؛ یک جا ادعا کنیم که خمس بعد کسر المؤونه واجب می‌شود اما در باب نصاب بگوییم نصاب، قبل کسر المؤونه معتبر است. این اشکال مهمی است که به صاحب مدارک وارد است.

**ثانیاً:** به علاوه اگر ما شک کنیم در تعلق خمس، اصالة البرائة جاری می‌شود. به این بیان که ما شک داریم در تعلق تکلیف خمس به آن چیزی که کمتر از نصاب است بعد المؤونه؛ مثل آن نیم دیناری که عرض شد. ما الان شک داریم که آیا بعد از کسر مؤونه که نیم دینار باقی مانده، اینجا خمس تعلق می‌گیرد یا نمی‌گیرد، اصل برائت اقتضا می‌کند که تکلیف خمس ثابت نباشد.

## دلیل دوم

این دلیل که در کلمات بعضی آمده و تقریباً می‌تواند به نوعی همان دلیل اول باشد با یک بیان دیگری، این است که ما دلیلی بر اعتبار نصاب بعد المؤونة نداریم. دلیلی که داریم فقط دلالت می‌کند خمس بعد استثناء المؤونة واجب است اما اینکه دلیل داشته باشیم که در رابطه با نصاب هم مسئله از این قرار است، چنین دلیلی وجود ندارد و چون دلیل نیست به عمومات وجوب خمس استناد می‌کنیم و آن عمومات و اطلاعات اقتضا می‌کند که همان اول کار، قبل از آن که هزینه‌ها کسر شود، اذا بَلَغَ النصاب، خمس واجب باشد.

### بررسی دلیل دوم

این دلیل هم با توجه به آنچه که در پاسخ به دلیل اول گفتیم به نظر می‌رسد که ناتمام است؛ چون ما برای اثبات تعلق خمس، در ما نحن فيه نیاز به دلیل خاص نداریم. همان دلیلی که مستدل ادعا می‌کند بر وجوب اخراج خمس باقی بعد از استثناء مؤونة، همان دلیل به بیانی که عرض کردیم، اقتضا می‌کند که نصاب هم بعد از اخراج مؤونة لحاظ شود. چون بین این دو موضوع نمی‌توانیم تفکیک کنیم. همان که در باب غوص موضوع خمس است همان هم موضوع نصاب هست.

### حق در مسئله

علی‌ای حال هر دو دلیل صاحب مدارک محل اشکال است لذا حق در مسئله همان است که مشهور به آن قائل شده‌اند و امام (ره) هم تبعاً للمشهور به آن فتوا داده‌اند لذا اگر بخواهیم دلیلی هم بر قول مشهور و فتوای امام (ره) ذکر کنیم، همان است که در اشکال به صاحب مدارک گفتیم و آن این است که همان دلیلی که دلالت می‌کند خمس بعد استثناء المؤونة در غوص واجب می‌شود، همان دلیل بعینه اقتضا می‌کند نصاب هم بعد استثناء مؤونة معتبر باشد چون موضوع اینها یکی است و قابل تفکیک نیستند. پس ما اول آن ما یخرج من البحر را ارزشگذاری می‌کنیم و هزینه‌ها را از آن کسر می‌کنیم و آنچه باقی ماند اگر به یک دینار رسید، آنگاه خمسش واجب می‌شود.

«هذا تمام الكلام في الغوص»

### الخامس: ما يفضل عن مؤونة السنة

تا اینجا ما در رابطه با چهار امر از امور سبعة که يجب فيه الخمس بحث کردیم: غنائم دار الحرب، المعدن، الكنز و الغوص. پنجمین مورد ما يفضل عن مؤونة السنة است<sup>۱</sup>. این مورد از موارد بسیار مهم و پر مسئله و پر عنوان و بسیار مبتلا به است. عنوانش خمس ارباح مکاسب است. همان که الان بیشتر در بین جامعه شیعی رواج دارد. غنائم جنگی که الان عملاً خیلی موضوعیت ندارد. در باب معدن و کنز و غوص هم که افراد خاصی درگیر هستند اما آنچه که عموم مردم با آن سرو کار دارند، همین ارباح مکاسب است.

ابتدا امام (ره) یک کلیاتی را در رابطه با خمس ارباح مکاسب بیان می‌کنند و در ادامه هفده مسئله درباره فروع خمس ارباح مکاسب مطرح می‌کنند. از مسئله هشت تا مسئله بیست و چهارم.

۱. البته این در عبارت عروة به عنوان هفتمین امر ذکر شده است. آن دو موردی که یکی الأرض التي اشتراها الذمی و یکی المال المختلط بالحرام بود را امام بعداً ذکر کرده‌اند ولی مرحوم سید مقدم کرده‌اند.

مرحوم سید هم از مسئله پنجاه تا هشتاد و چهار در کتاب خمس بعد از این توضیحات کلی پیرامون فروع متعلق به خمس ارباح مکاسب بحث کردند. به طور کلی فروع عروه بیشتر از تحریر است لذا ما ضمن اینکه تحریر را بیان می‌کردیم بعضی از فروع مهم عروه را هم متعرض می‌شدیم. بنده مکرر هم گفته‌ام که حتماً در کنار مباحثی که ما در اینجا داریم به عروه مراجعه داشته باشید و فروع عروه را ببینید و تعلیقات بزرگان و مراجع و علما را نسبت به این فروع ببینید، خود این به توانمندی علمی شما می‌تواند کمک کند. تفاوت فتاوا و انظار را در رابطه با فروع ملاحظه کنید و راجع به آن تأمل کنید. دقت‌هایی که در تعابیر و تعلیقه‌ها بکار برده‌اند را ملاحظه کنید.

پنجمین امر از اموری که يجب فيه الخمس، «ما یفضل عن مؤونة السنة» است چون کلام امام (ره) در اول تحریر این بود: «القول فیما يجب فيه الخمس»؛ آنچه که از مؤونة سال زیاد می‌آید برای خودش و عیالش (حال اینکه مؤونة سنه چیست و فروع مربوط به آن بحثی است که بعداً به تفصیل در جای خودش بحث خواهیم کرد).

«من الصناعات»؛ از کارهایی که به عنوان صنعت حساب می‌شود؛ صنعت شامل خیاطت و نجاری و ... می‌شود.

«والزراعات» خمس در زراعات یعنی مازاد بر مؤونة سنه در زراعت‌ها. همین جا اشاره کنم که تعلق خمس به زراعت هیچ منافاتی با زکات در زراعات ندارد. شما می‌دانید در زراعت زکات ثابت است. گمان نشود که اگر زکات واجب شد دیگر خمس واجب نیست. زکات همان اول وقتی مثلاً محصول گندم به یک حدی رسید واجب می‌شود و کاری ندارد که شما چه مقدار از این را می‌خواهید استفاده کنید. همان ابتدا وقتی به یک حدی رسید واجب می‌شود. اما در باب خمس بعد از مؤونة سنه واجب می‌شود یعنی مثلاً شما اگر ده تن گندم به دست آورده‌اید. زکات این ده تن گندم را باید بدهید و بعد یک منفعت و سودی از این گندم باقی می‌ماند. این را صرف زندگی می‌کنید. اگر اینها صرف شد و آخر سال چیزی اضافه آمد، خمس آن اضافه باید داده شود. پس مازاد بر مؤونة سنه به زراعت هم تعلق می‌گیرد ولو اینکه زکاتش داده شده باشد.

«و ارباح التجارات»؛ در صنعت چیزی تولید می‌کنند ولی در تجارت خرید و فروش می‌کنند. مازاد بر مؤونة سنه از سود تجارت خمس دارد.

«بل و سائر التکسبات»؛ نه تنها صنعت و زراعت و تجارت بلکه سائر تکسبات. حالا امام (ره) در اینجا سخن از اجارات به میان نیاورده است اما مرحوم سید در عروة اجارات را هم اضافه کرده است. ببینید عبارت مرحوم سید این است: «السابع ما یفضل عن مؤونة السنة و مؤونة عیاله من ارباح التجارات و من سائر التکسبات من الصناعات و الزراعات و الاجارات» در اینجا اجاره هم آمده است. یعنی مثلاً کسی از محل اجاره اموالش سود می‌کند، حال اگر از مؤونة سنه بیشتر شد باید خمسش را بدهد. آنوقت در ادامه دارد: «حتى الخیاطة و الكتابة و التجارة ...»

متن تحریر: «ولو بحیازة مباحاتٍ او استنمائاتٍ او استنتاجاتٍ او ارتفاع قِیمٍ او غیر ذلك مما یدخل فی مسمی الكسب»؛ سایر تکسبات ولو به حیازت مباحات؛ کسی می‌رود و ماهی و پرند و ... شکار می‌کند. «استنمائات» آن چیزی‌هایی که در اثر رشد و نمو چیزی بدست می‌آید مثلاً گوسفندی را پرورش می‌دهد تا بفروشد؛ آن گوستی که اضافه می‌شود و شیری که از آن بدست می‌آید مازادش خمس دارد. «استنتاجات» بچه‌ای که از این متولد می‌شود هم داخل در این است. «ارتفاع

قیمت» چیزی را خریده و بعد افزایش قیمت پیدا کرده است. آن افزایش قیمت متعلق خمس است «او غیر ذلک» هر چیزی که داخل در مسمای کسب شود.

«ولا ینبغی ترک الاحتیاط باخراج خمس کلّ فائده و إن لم یدخل فی مسمی التکسب» اینجا امام (ره) احتیاط می‌کند. احتیاط آن است که خمس هر فایده‌ای را بدهد هر چند داخل در مسمای کسب نشود.

«و الهدایا و الجوائز و المیراث الذی لا یحتسب و کذا فیما یملک بالصدقة المندوبه و إن کان عدم التعلق بغير ارباح ما یدخل فی مسمی التکسب لا یخلو من قوة». این قرینه است بر اینکه آن احتیاط، احتیاط مستحب است و احتیاط واجب نیست. اخراج خمس از هر فایده‌ای احتیاط مستحب است هر چند داخل در مسمای کسب نباشد. هدایا و ارث من حیث لا یحتسب (ارث دو گونه است ۱- من حیث یحتسب [مثل این که پدر کسی فوت می‌کند و به او چیزی می‌رسد] ۲- ارث من حیث لا یحتسب [مثل اینکه یکی از اقوام کسی که اصلاً از او خبر ندارد فوت کند و یک مرتبه به او بگویند که فلانی فوت شده و از او به شما ارث می‌رسد]) و کذا در چیزی که صدقه مستحبی است، در اینها خمس است. «لا ینبغی ترک الاحتیاط».

بعد در ادامه دارد «و إن کان عدم التعلق بغير ارباح ما یدخل فی مسمی التکسب لا یخلو من قوة»؛ اگرچه عدم تعلق خمس به این مواردی که داخل در مسمای کسب نیست خالی از قوت نیست. یعنی خمس واجب نیست اما احتیاط مستحبی است «كما أن الأقوی عدم تعلقه بمطلق الإرث و المهر و عوض الخلع»؛ در یک مواردی هم فتوا می‌دهند که خمس ثابت نیست مثل خمس به مطلق ارث [من حیث یحتسب و من حیث لا یحتسب] تعلق نمی‌گیرد، به مهریه تعلق نمی‌گیرد و همچنین به عوضی که در طلاق خلع گرفته می‌شود تعلق نمی‌گیرد؛ البته خوب است که کسی از باب احتیاط خمس دهد.

«و لا خمس فی ما ملک بالخمس او الزکاة و إن زاد عن مؤونة السنة» اگر کسی مالک یک خمس شد (به هر دلیلی) مثلاً امام یا فقیه خمسی را به شخصی تملیک کرد یا زکاتی را به او تملیک کرد، در اینجا دیگر این خمس ندارد هر چند از مؤونه سنة بیشتر شود.

«نعم ینبغی الخمس فی نمائهما إذا قُصدَ بإبقائهما عن استرباح و الإستنماء لا مطلقاً» اگر کسی نماء خمس و زکات نصیبش شود (یعنی مالی که به عنوان خمس و زکات به او داده شده است نموّ داشته باشد) و قصد او این باشد که اینها را نگه دارد تا از آنها سودی نصیبش شود، آنوقت خمس بر آن واجب است.

**بحث جلسه آینده:** ملاحظه فرمودید که این یک متن کلی است و عناوین متعددی در آن ذکر شده است. در یک سری عناوین مازاد بر مؤونه سنة خمس دارد و در یک مواردی ما زاد بر مؤونه سنة خمس ندارد و در یک مواردی هم احتیاط مستحبی است. که ان شاء الله جلسه آینده یک به یک این عناوین را بحث و بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»